



کلمات اسیر

(مقدمه‌ای برای یک لغت‌نامه‌ی موقعیت‌سازانه)

مصطفی خیاطی

حرف مفت چیزی را پنهان می‌کند و از این طریق به نفع سازماندهی غالب زندگی کار می‌کند. حرف مفت است که زبان دیالکتیکی نیست؛ و پیامد این گزاره هم جلوگیری از کاربرد همه‌ی اندیشه‌های دیالکتیکی. در هر حال، هیچ چیز به اندازه‌ی زبان مقید به دیالکتیک نیست، چرا که زبان واقعیتی زنده است. بنابراین همه‌ی نقدهای جهان کهنه از خلال زبان جهان و با این حال، علیه این زبان ابراز شده است و بنابراین خودبه‌خود به زبانی دیگر بوده است. نظریه‌ی انقلابی باید کلمات خود را ابداع کند، معنای غالب کلمات دیگر را تخریب کند، و مواضع جدیدی در «جهان معناها» فراهم آورد که با واقعیت نوین در حال زایش، واقعیتی که باید از لجن‌زار کنونی خلاصی یابد، متناظر باشد. همان دلایلی که سبب می‌شوند خصم ما (اربابان لغت‌نامه) نتواند زبان را تثبیت کند، به ما اجازه می‌دهد تا بر مواضع دیگری تاکید و معنای موجود را انکار کنیم. با این حال، پیشاپیش می‌دانیم که این دلایل به‌هیچ‌وجه به ما اجازه نمی‌دهند تا مدعی قطعیتی جاودانی - قطعیتی همچون یک قانون وضع‌شده - باشیم؛ تعریف همیشه گشوده است، هرگز هیچ تعریفی تعریف نهایی نیست، و تعاریف ما تنها به لحاظ تاریخی و برای دوره‌ای معین ارزشمند هستند و به پراکسیس تاریخی مشخصی گره می‌خورند.

محال است از یک جهان خلاص شد بی‌آنکه از زبانی که پنهان و تضمین‌اش می‌کند خلاص شویم، بدون آنکه حقیقت‌اش را عریان کنیم. درست همان‌طور که قدرت دروغ دائمی و «حقیقتی اجتماعی» است، زبان هم محافظ ثابت قدرت و لغت‌نامه هم مرجع همه‌کاره‌ی آن است. تمامی پراکسیس‌های انقلابی نیاز به ساحت معناشناختی جدید و نیز حقیقتی نو را حس کرده‌اند؛ این ضرورت از دایره‌المعارف‌نویس‌ها [قرن هجدهم فرانسه] گرفته تا «نقد زبان چوبین» استالین (به دست روشنفکران لهستانی در ۱۹۵۶) همواره احساس می‌شده است. قدرت در زبان خانه دارد؛ زبان پناهگاهی است در برابر خشونت پلیسی قدرت. هر دیالوگ با قدرت به همان خشونت ختم می‌شود؛ خواه خشونتی که تحمیل شود، خواه خشونتی که برانگیخته گردد. وقتی قدرت بتواند از سلاح‌هایش به‌خوبی استفاده کند، زبان وظیفه‌ی محافظت از نظم سرکوب‌گر را بر عهده می‌گیرد. به علاوه، پیوند این دو طبیعی‌ترین تجلی‌های همه‌ی انواع قدرت است.

تنها خطی ظریف بین کلمه‌ها و ایده‌ها در کار است، خطی که همواره قدرت و متفکرانش از آن عبور می‌کنند. همه‌ی نظریه‌های زبان، از عرفان‌گرایی ابلهانه‌ی هستی گرفته تا عقلانیت والای (و به‌طور والایی سرکوب‌گر) ماشین سایبرنتیک، به یک جهان تعلق دارند؛ یعنی به گفتار قدرت که تنها حیطة‌ی ممکن ارجاع دانسته می‌شود: همان وساطت جهان‌شمول. درست همان‌طور که خدای مسیحی وساطت ضروری بین دو وجدان و بین وجدان و خود^[self] است، به همین ترتیب گفتار قدرت در قلب ارتباط جای دارد، و به وساطت ضروری بین خود^[self] و خود^[self] بدل می‌شود. بنابراین می‌تواند اعتراض را نشانه بگیرد و حتی اکنون اعتراض را تحت تعقیب جزایی قرار دهد، کنترل، و از درون به آن نفوذ کند. نقد زبان حکمفرما، مضمون‌ربایی^۱ آن به نفع خود، به عمل پیوسته‌ی نظریه‌ی انقلابی کنونی بدل خواهد شد.

از آنجا که مراجع اقتدار همه‌ی معناهای نو را ضدمعنا می‌خوانند، موقعیت‌سازها بنای مشروعیت ضدمعنا را پی خواهند ریخت، و فریب معنایی را که قدرت پشتیبان و مهیاکننده‌اش است محکوم خواهند کرد. از آنجا که لغت‌نامه نگهبان معنای موجود است، پیشنهاد ما نابودی سیستماتیک آن است. جایگزین لغت‌نامه، راهنمای گفتار (و اندیشه) و همه‌ی زبان‌های به‌ارث‌رسیده و خانگی شده، تجلی شایسته‌ی خود را در تصفیه‌ی انقلابی زبان، در مضمون‌ربایی آن به نفع خویش – مفهومی که مارکس بارها به کار برد – می‌یابد که لوتره‌آمون آن را نظام‌مند کرد و انترناسیونال موقعیت‌ساز آن را در دسترس همگان قرار می‌دهد.

مضمون‌ربایی به نفع خویش، که لوتره‌آمون آن را سرقت ادبی می‌نامید، تزی را به اثبات می‌رساند که هنر مدرن از دیرباز به آن آری گفته است، یعنی تزی سرپیچی کلمات، و محال‌بودن سیطره‌ی تام‌وتمام قدرت بر معناهای آفریده‌شده و نیز محال‌بودن تثبیت معنای کنونی یک‌بار برای همیشه – خلاصه، محال‌بودن جمعی یک «زبان دولتی^۲ تام». نظریه‌ی انقلابی نوین باید مفاهیم اصلی پشتیبان خود را بازتعریف کند. لوتره‌آمون می‌گوید: «ایده‌ها بهبود می‌یابند، معنای کلمات در این بهبودی نقش دارند. سرقت ادبی ضروری‌ست. پیشرفت سرقت ادبی را ایجاب می‌کند. سرقت ادبی در عین نزدیک باقی ماندن به عبارت‌پردازی یک مولف، از گزاره‌ها و عبارات او بهره‌کشی می‌کند، ایده‌های کاذب را می‌زاید و آنها را با ایده‌های صحیح جایگزین می‌کند.» برای نجات اندیشه‌ی مارکس باید آن را دائماً در پرتوی صدها سال تشدید از خودبیگانگی و فرصت‌های نفی آن، تشریح، تصحیح و بازصورت‌بندی کرد. می‌بایست از مارکس به دست آنانی که این خط سیر تاریخی را پی می‌گیرند مضمون‌ربایی شود و نه به‌دست آن هزاران مصادره‌به‌مطلوب‌گر مختلفی که کورکورانه از مارکس نقل قول می‌آورند. به علاوه، اندیشه‌ی قدرت در دستان ما خود به سلاحی علیه آن بدل می‌شود. بورژوازی فاتح از همان ابتدا رویای زبانی جهان‌شمول را در سر می‌پروراند و متخصصان سایبرنتیک امروز در تلاش‌اند تا همان زبان را به نحوی الکترونیکی محقق کنند.

۱ Dé tournement: بیراهه رفتن، به‌انحراف کشاندن، مصادره‌به‌مطلوب، اختلاس، و دخل و تصرف در ادبیات. بهروز صفدری با اشاره به معنای مختلف این واژه، از معادل «مضمون‌ربایی» استفاده می‌کند. ما نیز از همین معادل استفاده خواهیم کرد، با این ملاحظه که باید معنای «کژروی» را نیز همواره در این واژه به یاد بسپاریم.

۲ Newspeak: این لغت را جورج اورول در رمان «۱۹۸۴» ابداع کرد و به زبان یا بهتر گفتاری ارجاع دارد که با کلمات به معوج کردن حقیقت دست می‌زند، به تصفیه‌ی دولتی کلمات و دانش مشغول است و تنها زبانی را رواج می‌دهد که به‌شکل کامل در خدمت ابقای نظم موجود باشد و نتوان نشانه‌ای از تغییر را در آن جست.

دکارت رویای زبانی (یکی از پیشگامان زبان دولتی) را می‌دید که در آن اندیشه‌ها با دقتی ریاضیاتی، همچون اعداد، یکی پس از دیگری واقع شوند: «متسیس جهان‌شمول» یا استمرارِ مقولاتِ بورژوازی. دایره‌المعارف‌نویس‌ها که تحت قدرت فئودالی، رویای «تعاریفی» را در سر داشتند «چنان دقیق که استبداد نداند چگونه با آنها وفق یابد» ابدیتِ قدرتِ آینده را در مقامِ عقلِ غایی جهان - و تاریخ - مهیا می‌کنند.

سریچی کلمات از رمبو تا سوررئالیست‌ها فاش کرده که - در سطح تجربی - نقد نظری قدرت از عمل خواهان تخریب آن جدا نیست: سیطره‌ی قدرت بر سرتاسر هنر مدرن و واژگون کردن هنر مدرن به مقولات سرکوب‌گر نمایش غالب خویش، تاییدیه‌ای است اندوهبار بر این واقعیت که «آنچه قدرت را خفه نمی‌کند، به دست قدرت خفه می‌شود.» دادائیس‌ها نخستین کسانی بود که بدگمانی خود را به قالب کلمه درآوردند؛ شکی که از اراده‌ی آنها به «تغییر زندگی» جدا نبود. آنها به پیروی از ساد بر حق گفتن همه‌چیز پافشاری کردند، حق آزاد کردن کلمات و «جایگزین کردن کیمیاگری کلمات با شیمی حقیقی» (برتون). نتیجتاً به معصومیت کلمات آگاهانه یورش برده شد و زبان «بدترین عرف‌ها» دانسته شد: چیزی که باید تخریب، راززدایی و آزاد شود. معاصران دادا قاطعانه بر اراده‌ی دادا به تخریب همه چیز تاکید می‌کردند (ژید نگران «عملیات تخریب» آنها بود) و خطر دادا برای معناهای حاکم را برجسته می‌ساختند. دادا سبب شد این باور که یک کلمه تا ابد به یک ایده متصل است، از اعتبار ساقط شود: دادا تمام امکان‌های گفتن را محقق کرد و برای همیشه ایده‌ی هنر به مثابه‌ی تخصص را بر باد داد. دادا قاطعانه مساله‌ی تحقق هنر را مطرح کرد. سوررئالیسم تنها به منزله‌ی امتداد این مطالبه‌ی ارزشمند بود: سوررئالیسم از خلال تولیدات ادبی خود پاسخی فراهم آورد. با این حال، تحقق هنر، یعنی شعر در معنای موقعیت‌سازانه، به این معناست که نباید تحقق را در یک «اثر/کار» جست، بلکه، برعکس، تحقق باید همگانی باشد. «گفتن همه‌چیز» - که سرآغازش ساد بود - پیشاپیش هر نوع حیطة‌ی ادبی مجزا را فسخ می‌کرد (یعنی فسخ حیطة‌ای که در آن تنها آنچه ادبی است حق سخن گفتن دارد). اما این فسخ نوعی الفا نبود. زیرا بدون تحقق الغایی در کار نیست و هنر زمانی لغو می‌شود که تحقق یابد. عملاً حتی هرگز فسخی حقیقی هم رخ نداد، زیرا پس از جویس، دوشان، و دادا ادبیات نمایش محور جدیدی در حال تکثیر است. «گفتن همه‌چیز» نمی‌تواند بدون آزادی انجام دادن همه‌چیز وجود داشته باشد. دادا فرصت تحقق را در جنبش اسپارتاکوس، یعنی در عمل انقلابی پرولتاریای آلمانی یافت. شکست این جنبش شکست دادا را حتمی ساخت. در مکتب‌های هنری بعد از آن (و بی‌آنکه بخواهیم شبه‌تمامیت قهرمانان این مکاتب را کنار بگذاریم) همه چیز به بیان ادبی پوچی ساختن شاعرانگی، و هنر بیان پوچی آزادی هرروزه بدل شد. بیان غایی این هنر «گفتن همه‌چیز» که محروم از هر عملی‌ست همان صفحه‌ی سفید است... شعر مدرن (تجربی، جایگشتی، مکانی‌شده، سوررئالیستی یا نودادائیس‌تی) نقطه‌ی مقابل شعر است؛ شعر مدرن پروژه‌ای هنری‌ست که قدرت آنرا تسخیر کرده است. شعر مدرن شعر را فسخ می‌کند، بی‌آنکه محقق سازد؛ شعر مدرن با خودتخریبگری مداومش ارتزاق می‌کند. مکس بنز با درد و رنج تصدیق می‌کند که «فایده‌ی نجات دادن زبان چیست وقتی دیگر چیزی برای گفتن باقی نمانده است؟» تصدیق یک متخصص! تقلید طوطی‌وار یا سکوت تنها آلترناتیوهایی هستند که متخصصان جایگشت ارائه می‌دهند. بنابراین فلسفه و هنر مدرن که تحت حمایت قدرت هستند و در عوض از آن حمایت می‌کنند، به سوی همان چیزی کشانده

می‌شوند که هگل «زبان چاپلوسی» می‌خواند. هر دو صداها را به ستایش از قدرت و محصولات آن بلند می‌کنند، شی‌وارگی را تکمیل می‌کنند، و آن را به همه جا تسری می‌دهند. متخصصان زبان با اعلام اینکه «واقعیت درون زبان خانه دارد» یا زبان «تنها می‌تواند فی‌نفسه و لئفسه در نظر گرفته شود»، بحث را با «زبان-ابژه» و با «کلمات-چیزها» خاتمه می‌دهند و از تحسین شی‌وارگی خود حظ می‌برند. الگوی چیز مسلط می‌شود و بار دیگر کالا تحقق‌اش را، یعنی شاعران‌اش را می‌یابد. نظریه‌ی دولت، اقتصاد، قانون، فلسفه و هنر، همگی این کیفیت را دارند: ملاحظه‌کاری چاپلوسانه.

هر جا قدرت‌های مجزا جایگزین کنش خودآئین توده‌ها می‌شوند، و بنابراین هر جا بوروکراسی مدیریت همه‌ی سوبه‌های زندگی اجتماعی را به دست می‌گیرد، به زبان یورش می‌برد و شعر آن را به نثر معمولی اطلاعاتش تقلیل می‌دهد. بوروکراسی از زبان همچون هر چیز دیگر به نفع خود استفاده و آن را بر توده‌ها تحمیل می‌کند. سپس زبان موظف می‌شود تا پیام‌های بوروکراسی را انتقال و اندیشه‌ی بوروکراسی را سکنی دهد؛ زبان پشتوانه‌ی مادی ایدئولوژی بوروکراسی است. زبان پیش از هر چیز وسیله‌ی ارتباط انسان‌هاست که بوروکراسی آنرا نادیده می‌گیرد. از آنجا که سرتاسر ارتباطات از خلال زبان عبور می‌کند، انسان‌ها دیگر حتی نیازی به سخن گفتن درباره‌ی بوروکراسی ندارند: آنها در ابتدا باید نقش خود در مقام گیرنده، یعنی گیرنده‌ی دستورهایی را بپذیرند که قرار است در شبکه‌ی ارتباطی اطلاعات‌محور - که سرتاسر جامعه بدان تقلیل می‌یابد - اجرا شوند.

به این شیوه‌ی حیات زبان بوروکراسی می‌گویند. بوروکراتیزه شدن آینده‌ی زبان است. نظم بلشویکی که حاصل شکست انقلابی شوراهای بود، مجموعه‌ای از اصطلاحات کمابیش جادویی و غیرشخصی را تحمیل کرد (درست همچون بوروکراسی در قدرت). «پولیت‌بورو»^۱، «کمینترن»^۲، و «اجیت‌پراپ»^۳ همگی نام‌های پررمز و راز ارگانیک‌های تخصصی شده است که خود آنها نیز به‌راستی پررمز و راز هستند و در حیطه‌ی مبهم دولت (یا رهبری حزب) برانگیزاننده هستند؛ دولتی که تنها پیوندش با توده‌ها نهادینه کردن و تقویت سلطه بود. وقتی زبان به استعمار بوروکراسی درمی‌آید، به مجموعه‌ای از فرمول‌های بی‌ظرافت و انعطاف‌ناپذیر بدل می‌شود که حتی نام‌ها در آن همواره با صفت‌ها و مصدرهای وصفی یکسانی همراه است؛ نام بر این وجه‌های صفتی فرمان می‌راند و هر بار انگار خودبه‌خود در جای مقتضی خود می‌نشیند. «تسلیم و تبعیت» کلماتی هستند تجلی‌گر نظامی‌سازی ژرف‌تر سرتاسر اجتماع و تقسیم آن به دو دسته‌ی کلی: کاستِ مدیران و توده‌ی عظیم آنانی که باید فرمان‌شان را به جای آورند. اما همین کلمات برای ایفای نقشی دیگر احضار می‌شوند؛ آنها واجد قدرتی جادویی برای پشتیبانی از واقعیت طاقت‌فرسا و خفه‌کننده، نقاب‌زدن و ارائه‌اش به‌منزله‌ی حقیقت، تنها حقیقت ممکن، هستند. بنابراین آدم دیگر نه یک «تروتسکیست»، که یک «هیتروتروتسکیست» است؛ دیگر مارکسیسم در کار نیست، بل «مارکسیسم-لنینیسم» وجود دارد؛ و اپوزیسیون خودبه‌خود در «رژیم شورایی» باید «ارتجاعی» باشد! صلبیتی که فرمول‌های آیینی را با آن

۱ Politburo: کمیته‌ی اجرایی حزب

۲ Comintern: انترناسیونال کمونیستی

۳ Agitprop: کلمه‌ای مشکل از agitation [تحریک] و propaganda [پروپاگاندا یا تبلیغات سیاسی] که به معنای استفاده از انواع هنرها و تکنیک‌های فرهنگی در راستای تحریک سیاسی توده‌ها است.

مقدس می‌کنیم می‌خواهد خلوص این جوهر را در روبرویی با فاکت‌هایی حفظ کند که ظاهراً با این خلوص در تضادند. پس زبان اربابان همه‌چیز این زبان است و واقعیت هیچ یا در بهترین حالت صرفاً پوسته‌ی آن. مردم باید در کنش‌هایشان، در احساسات‌شان و در اندیشه‌هایشان وانمود کنند که انگار دولت همان عقل و عدالت و آزادی است که ایدئولوژی جار می‌زند؛ امر آیینی (و پلیس) برای حفظ و ابقای همین وضع وجود دارند (ر.ک. مارکوزه، مارکسیسم شوروی).

انحطاط اندیشه‌ی رادیکال به‌طور قابل‌توجهی قدرت کلمات یا کلمات قدرت را افزایش می‌دهد. «قدرت چیزی خلق نمی‌کند، قدرت فقط مصادره‌به‌مطلوب می‌کند.» (ر.ک. انترناسیونال موقعیت‌ساز، ش ۸). کلماتی که نقد انقلابی قالب می‌ریزند شبیه سلاح چریک‌هاست که در میدان نبرد جا مانده باشند: ضدانقلاب آنها را از روی زمین برمی‌دارد تا به نفع خود استفاده کند. و به‌علاوه، این کلمات شبیه زندانیان جنگی‌اند که به کار اجباری گمارده می‌شوند. بی‌واسطه‌ترین دشمنان مان کسانی‌اند که به خدمت نقادی جعلی و ساختگی درآمده‌اند و رسماً نیز در مقام کارکنان این نقد به رسمیت شناخته می‌شوند. جدایی بین نظریه و عمل بنیان اصلی «مصادره‌به‌مطلوب کردن» نظریه‌ی انتقادی و صلب‌شدن آن و بدل‌شدن‌اش به ایدئولوژی‌ست که مطالبات عملی واقعی را (که نشانه‌های تحقق‌شان پیشاپیش در جامعه‌ی امروز حاضرند) به نظام‌های ایده و مطالبات عقل استحاله می‌بخشد. همه‌ی باورمندان به ایدئولوژی در هر لوایی، همه‌ی نگهبانان نمایش مسلط بر ما، عاملان وظیفه‌ی یادشده‌اند؛ و خورنده‌ترین مفاهیم بدین‌ترتیب از محتواهایشان خالی می‌شوند و بار دیگر جهت خدمت به ابقای از خودبیگانگی به گردش درمی‌آیند: دادائیسیم معکوس! آنها به شعارهای تبلیغاتی بدل می‌شوند (ر.ک. به بروشور جدید کلوب مدیترانه). مفاهیم متعلق به نقد رادیکال تا حد خوبی با مفاهیم متعلق به پرولتاریا مشترک‌اند: اما آنها از تاریخ خود جدا و از ریشه‌های خود کنده شده‌اند؛ آنها به درد ماشین‌های اندیشه‌ی قدرت می‌خورند.

پروژه‌ی ما برای آzasازی کلمات به لحاظ تاریخی با پروژه‌ی تالیف دایره‌المعارف‌ها قابل‌مقایسه است. در ادامه‌ی ارجاعاتمان به هگل می‌توان گفت زبان «فسخ‌کننده‌ی» روشنگری فاقد بُعد تاریخی آگاهانه بود؛ این زبان برای نقد جهان فرتوت و کهنه‌ی فئودالیسم بسیار خوب بود، اما در نهایت از آنچه از دل این جهان و نقد آن بیرون می‌آمد اطلاعی نداشت – هیچ یک از دایره‌المعارف‌نویس‌ها جمهوری‌خواه نبودند. برعکس، زبان یادشده بیانگر «جداشدن» خود متفکر بورژوا بود؛ هدف نقد ما پیش از هر چیز عملی‌ست که جهان را خواهد درید و برای این کار ابتدا از دریدن حجاب‌های پوشاننده‌ی آن آغاز خواهد کرد. در حالیکه دایره‌المعارف‌نویس‌ها به دنبال برشماری کمی و توصیف پرشور و حرارت جهان ابژه‌هایی بودند که در آن پیروزی پیشاپیش حاضر بورژوازی و کالا در حال آشکارشدن بود، لغت‌نامه‌ی ما بیان امر کیفی و پیروزی ممکن و هنوزغایب، یعنی پیروزی سرکوب‌شدگان تاریخ مدرن (پرولتاریا) و بازگشت آنهاست. پیشنهاد ما آزادسازی حقیقی زبان است، زیرا می‌گوییم زبان را آزاد از همه‌ی غل و زنجیرها به کار بگیرد. ما هر اقتداری – چه زبانی و چه هر نوع دیگری – را طرد می‌کنیم: تنها زندگی واقعی به معنا مجال می‌دهد و تنها پراکسیس به معنا اعتبار می‌دهد. بحث بر سر کذب و صدق معنی یک کلمه، جدای از عمل، صرفاً پرسشی

مدرسی است. ما لغت‌نامه‌ی خود را در آن منطقه‌ی آزادسازی قرار می‌دهیم که هنوز از قدرت طفره می‌رود، اما یگانه میراث بر کلی ممکن آن قدرت هم هست.

زبان هنوز وساطت ضروری آگاهی از جهان بیگانگی است (هگل می‌گوید: بیگانگی ضروری)؛ زبان ابزار نظریه‌ی رادیکال است که به تدریج توده‌ها را فرا خواهد گرفت، زیرا از آن توده‌ها است؛ و بدین ترتیب، تنها زبان حقیقتش را کشف خواهد کرد. بنابراین اساسی است که زبان خود، زبان زندگی واقعی را علیه زبان ایدئولوژیک قدرت قالب بریزیم، جایی که همه‌ی دسته‌بندی‌ها و مقولات جهان کهن توجیه می‌شود. ما از این لحظه به بعد باید جلوی جعل نظریات‌مان و مصادره به‌مطلوب‌شدن بالقوه‌ی آنها را بگیریم. ما مفاهیم خاصی را به کار می‌بندیم که پیشاپیش متخصصان به کار بسته‌اند، اما به آنها محتوایی جدید می‌بخشیم و آنها را علیه تخصص‌ها - تخصص‌هایی که قرار است این مفاهیم پشتیبانی‌شان کنند - و نیز علیه مولفان مزدور آینده برمی‌آشوبیم؛ مولفانی که وسوسه می‌شوند پوسیدگی و فساد خود را بر نظریه‌ی موقعیت‌سازانه بیفکنند (کاری که کلودل با رمبو و کلوسوفسکی با ساد کرد). انقلابی‌های آینده باید خودشان زبان‌شان را بیافرینند. مفاهیم نقد رادیکال برای بازیابی حقیقت‌شان باید یک به یک بازمینی شوند: برای مثال، کلمه‌ی «از خودبیگانگی» یکی از مفاهیم کلیدی برای فهم جامعه‌ی مدرن است و باید اکنون که از دهان کسی مثل آکسلوس^۱ بیرون پریده است، بار دیگر گندزایی شود. همه‌ی کلمات، همه‌ی بردگان قدرت، هر کسی که باشند، همان نسبتی را با قدرت دارند که پرولتاریا با قدرت دارد و بنابراین همچون پرولتاریا ابزار و عامل رهاسازی آینده خواهند بود. رول^۲ بیچاره! هیچ کلمه‌ی ممنوعی وجود ندارد؛ در زبان همه چیز مجاز است و این واقعیت به زودی در مورد هر جای دیگر نیز صدق خواهد کرد. استفاده‌نکردن از یک کلمه وانهادن یک سلاح است؛ سلاحی که دشمنان ما از آن استفاده خواهند کرد.

لغت‌نامه‌ی ما یک شبکه خواهد بود که با آن می‌توان قطعات اطلاعات را رمزگشایی کرد و حجاب پوشاننده‌ی واقعیت را از هم درید. ما ترجمه‌هایی ممکن نیز ارائه خواهیم کرد که به درک سویه‌های مختلف جامعه‌ی نمایش راه خواهند برد و نشان خواهند داد چگونه کوچکترین ردپاها (ناچیزترین شاخه‌ها) به ابقای جامعه‌ی نمایش کمک می‌کنند. بنابراین، لغت‌نامه‌ی ما یک لغت‌نامه‌ی دوزبانه است و در آن هر کلمه یک معنای «ایدئولوژیک» از نظرگاه قدرت خواهد داشت و یک معنای واقعی که آن را در تناظر با زندگی واقعی در مرحله‌ی تاریخی کنونی لحاظ می‌کنیم. می‌توانیم در هر گام مواضع گوناگون کلمات در جنگ اجتماعی را برقرار کنیم. اگر مساله‌ی ایدئولوژی دانستن این است که چگونه باید از بهشت ایده‌ها به جهان واقعی هبوط کرد، لغت‌نامه‌ی ما در توسعه‌ی نظریه‌ی انقلابی جدید مشارکت خواهد کرد که در آن مساله بر سر این نکته است: چگونه از زبان به زندگی گذر کنیم؟ تصاحب اصیل کلماتی که کار می‌کنند، جدا از تصاحب خود کار ممکن نیست. نهادینه‌کردن فعالیت آفرینش‌گرانه‌ی آزادسازی‌شده همزمان نهادینه‌کردن ارتباط اصیل خواهد بود؛ ارتباطی که دست آخر آزاد شده است. و شفافیت مناسبان انسانی جایگزین فقر

۱ Axelus: کوتاس آکسلوس، فیلسوف یونانی (۱۹۲۴ - ۲۰۱۰) که در زمینه‌ی نظریه‌ی مارکسیستی فعال بود. مهم‌ترین ابداع نظری او «مارکسیسم گشوده» (Open Marxism) است. مارکسیسم گشوده خطایی است به فاصله‌گرفتن از سطح ایدئولوژیک و صلب مارکسیسم و رفتن به سراغ نقد واقعیت موجود.

کلماتِ ذیلِ رژیمِ کهنِ کدِری خواهد شد. کلمات از کارکردن دست نمی‌کشند تا زمانی که از آن‌ها کار نکشیم.

ترجمه‌ی ایمان گنجی

یادداشت:

1. *Internationale situationniste* 10 (March 1966), 50-55.